

The Predictive Role of Emotional Intelligence and Perceived Parenting Styles in Happiness of Students

M. Firoozi^{1*}, M. Mohammadi², F. Nikdel³

1- Associate Professor, Department of Psychology and Education, College of Humanities,
Yasouj University, Yasouj, Iran

2- M.A. in Educational Psychology, Department of Psychology and Education, College of Humanities,
Yasouj University, Yasouj, Iran

3- Assistant Professor, Department of Psychology and Education, College of Humanities,
Yasouj University, Yasouj, Iran

Abstract

This study sought to determine the contribution of the variables of parenting style and emotional intelligence to happiness of high school students. The sample of the study was 345 students in Noorabad Mamasani, chosen through multi-stage random cluster sampling. For the purpose of data collection, three questionnaires were used, Oxford Happiness Questionnaire, Emotional Intelligence Questionnaire by Petrides and Furnham and Parenting Style Questionnaire by Baumrind. In order to compare happiness in terms of the variable of gender, independent-samples t-test was used. The findings showed that happiness was significantly different in males and females. Moreover, the results of analysis of regression showed that parenting styles and the components of emotional intelligence had a significant effect on happiness in both males and females. In addition, authoritative parenting style, self-awareness and permissive parenting style, respectively, accounted for 50% of happiness in males. However, in females, social skills and authoritative parenting style accounted for only 17% of happiness. Generally speaking, the findings suggest that the adopted parenting styles and their emotional intelligence play a very important role in explaining happiness.

Key Words: happiness, perceived parenting style, emotional intelligence, students.

* m.firoozi@yu.ac.ir

نقش پیش‌بینی‌کننده هوش هیجانی و سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده در شادکامی دانش‌آموزان

محمدرضا فیروزی^{۱*}، مهرانوش محمدی^۲، فریبرز نیکدل^۳

۱- دانشیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲- کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۳- استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

هدف از انجام پژوهش، تعیین سهم هر یک از متغیرهای سبک‌های فرزندپروری و هوش هیجانی در پیش‌بینی شادکامی دانش‌آموزان بود. روش پژوهش همبستگی از نوع پیش‌بینی بود. نمونه ۳۴۵ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر نورآباد ممسنی بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه شادکامی آکسفورد، پرسشنامه اقتدار والدین و پرسشنامه هوش هیجانی پترایدز و فورنهام استفاده شد. به منظور مقایسه شادکامی با توجه به متغیر جنسیت از آزمون t برای گروه‌های مستقل و برای تعیین و تحلیل رابطه بین متغیرها و پیش‌بینی تغییرات شادکامی، روش‌های همبستگی و رگرسیون گام به گام مورد استفاده قرار گرفت. نتایج نشان داد میان شادکامی دختران و پسران تفاوت معناداری وجود داشت. سبک‌های فرزندپروری و مؤلفه‌های هوش هیجانی در هر دو گروه پسران و دختران با شادکامی رابطه معناداری داشت. همچنین، نتایج نشان داد که در گروه پسران به ترتیب سبک فرزندپروری مقتدرانه، خودآگاهی و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه به ترتیب ۵۰ درصد از شادکامی را تبیین می‌کند اما در گروه دختران مهارت‌های اجتماعی و سبک فرزندپروری مقتدرانه ۱۷ درصد شادکامی را تبیین کرد. در مجموع نتایج حاکی از آن است که هوش هیجانی و نوع سبک فرزندپروری که والدین به کار می‌برند در پیش‌بینی شادکامی نقش اساسی و مهمی دارند.

واژه‌های کلیدی: شادکامی، سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده، هوش هیجانی، دانش‌آموزان

مقدمه

امروزه، روانشناسان علاقه‌مند به حیطه روانشناسی مثبت‌نگر توجه خود را بر منابع بالقوه احساس‌های مثبت نظیر احساس شادکامی معطوف کرده‌اند (پریسمن و کوهن، ۲۰۰۵). شادکامی، ارزیابی‌های شناختی و هیجانی فرد از زندگی‌اش تعریف می‌شود (باس، ۲۰۰۰). در سال‌های اخیر در جامعه ایران توجه زیادی به کیفیت زندگی مانند بهزیستی و شادکامی شده است. در میان کشورهای مختلف، شاخص‌های شادکامی ادراک شده در میان نوجوانان ایرانی رتبه پایینی را به خود اختصاص داده است (عباس‌زاده، علیزاده اقدم، کوهی، علی‌پور، ۱۳۹۲). به نظر نمی‌رسد رفاه مادی و هوش بالا تضمین‌کننده شادکامی نوجوانان باشد (لیم، یو، ها، ۲۰۱۵). بنابراین سؤال اصلی این است که چه عواملی بر شادکامی نوجوانان تأثیر می‌گذارد.

شادکامی تحت تأثیر صفات روانشناختی و محیط زندگی فرد قرار می‌گیرد (کیم و چانگ، ۲۰۰۸؛ لیم و همکاران، ۲۰۱۵). بسته به ویژگی‌های روانشناختی، افراد ممکن است واکنش‌های متفاوتی به محیط‌های زندگی مشابه نشان بدهند. به هر حال، با استناد به تحقیقات انجام شده، و نظریه‌های مختلف می‌توان به چند عامل مهم و موثر در شادکامی از جمله؛ شخصیت و عزت‌نفس (چنگ و فورنهام، ۲۰۰۳). خودکارآمدی^۱ (تونگ و سونگ، ۲۰۰۴)، عواطف^۲ (هیلز و ارگیل، ۲۰۰۱) و شیوه‌های تربیتی والدین (چان و کو، ۲۰۱۱) و جنسیت (دبیری، دلاور، صرامی، ۱۳۹۰؛ انوشه‌یی، پورشهریاری، ثنایی ذاکر، ۱۳۸۷) اشاره کرد. هرز و گولن (۱۹۹۹) معتقدند که سبک فرزندپروری و کیفیت رابطه والد کودک اثر معناداری روی عزت‌نفس، شادکامی و بهزیستی افراد دارد. فرزندپروری به روش‌ها و رفتارهای

ویژه گفته می‌شود که جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزند پروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (بامریند، ۱۹۹۱). بامریند (۱۹۹۱) سبک‌های فرزندپروری را در سه طبقه قرار داده است: سبک مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. مکوبی و مارتین (۱۹۸۳) سبک‌های فرزندپروری را با توجه به دو بعد پاسخدهی (صمیمت و اطمینان‌بخشی)، و تقاضا (کنترل) تعریف کرده است. با توجه به این تعریف، والدین مقتدر هم پاسخگو هستند و هم کنترل می‌کنند. والدین مستبد کنترل می‌کنند اما پاسخگو نیستند. والدین سهل‌گیر پاسخگو هستند اما کنترل نمی‌کنند.

تحقیقات نشان داده است که فرزندان والدین مقتدر در مقایسه با همسالان خود شایستگی و سازگاری روانشناختی بیشتری دارند (استبرگ، بلت ایسنگارت، کافمن، ۲۰۰۶؛ اسمیتانا، کامپیون-بار، مترگر، ۲۰۰۶؛ سیمونز و کانجر، ۲۰۰۷). والدین مقتدر با شاخص‌های مثبت بهزیستی روانشناختی مانند؛ رضایت از زندگی (میل و سکی، اسکلکتر، نیتز، کیهن، ۲۰۰۷؛ کار، ۱۳۸۷) خوش‌بینی (حسن، پاور، ۲۰۰۲)، امید، عزت‌نفس و منبع کنترل درونی (هیون، سیاروچی، ۲۰۰۸؛ دبیری و همکاران، ۱۳۹۰)، و شادکامی (فورنهام و چنگ، ۲۰۰۰؛ حسن‌نیا، صدق‌پور، دماوندی، ۱۳۹۳؛ جعفرزاده، فرخی، سهرابی، ۱۳۹۴) رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین، روابط نزدیک عاطفی با والدین بر رضایت از زندگی و شادکامی کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارد (اماتو، ۱۹۹۴). با این حال درگیری با والدین، مداخله بیش از حد والدین، عدم درک و تنبیه بدنی از عوامل تهدیدکننده بهزیستی روانشناختی نوجوانان می‌باشد (پروکتور، لینلی، مالتبی، ۲۰۰۹).

¹ self-efficacy

² emotion

پژوهش‌های متعدد، جای پژوهشی که بتواند به طور همزمان این روابط را بررسی کند خالی است. لذا با توجه به حرکت روان‌شناسی مثبت‌نگر در سال‌های اخیر در مورد نقش این متغیرها در شادکامی، پژوهش حاضر در صدد آن است تا یافته‌های پراکنده در حوزه سبک‌های فرزندپروری، هوش هیجانی و شادکامی را یکپارچه کند و به بینش تازه‌ای دست یابد. با توجه به مطالب ذکر شده و نقش متغیرهای نامبرده در شادکامی، هدف از انجام این پژوهش، تعیین سهم هر یک از متغیرهای سبک‌های فرزندپروری و هوش هیجانی در پیش‌بینی شادکامی دانش‌آموزان بود.

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: روش پژوهش همبستگی است. جامعه آماری پژوهش تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه شهر نورآباد ممسنی تشکیل می‌دادند که در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳، مشغول به تحصیل بوده‌اند. از کل جامعه ۳۸۵ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که ابتدا، ۴ مدرسه دخترانه و ۴ مدرسه پسرانه، و از هر مدرسه ۲ کلاس به صورت تصادفی انتخاب و پس از هماهنگی‌های لازم با مدیر مدرسه و معلم مربوطه، پرسشنامه‌ها در بین دانش‌آموزان کلاس توزیع و پس از تکمیل جمع‌آوری شدند. پس از بررسی پرسشنامه‌ها، پرسشنامه‌های ناقص کنار گذاشته شدند و در نهایت ۳۴۵ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از کل آزمودنی‌ها تعداد ۱۹۴ (۵۶/۲ درصد) پسر و ۱۵۱ (۴۳/۸ درصد) نفر دختر بودند.

ابزارهای سنجش: پرسشنامه شادکامی آکسفورد؛ پرسشنامه شادکامی آکسفورد^۲ توسط آرگیل و لو

هوش هیجانی^۱ یکی از عوامل روانشناختی است که بر شادکامی تأثیر می‌گذارد. سالوی و مایر (۱۹۹۰) هوش هیجانی را به منزله توانایی ادراک عواطف و هیجان‌ها، جهت دستیابی به هیجان‌های سازنده‌ای که به کار ارزیابی افکار، فهم عواطف و دانش عاطفی فرد می‌آید و پرورش احساسات و تحول هوشی را ممکن می‌سازد تعریف کرده‌اند. هوش هیجانی به افراد کمک می‌کند تا با درک احساسات دیگران، روابط اجتماعی بهتری برقرار کنند و دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه‌ای نسبت به خود و موقعیتی که با آن مواجه شده‌اند داشته باشند (زیدنر و اولینک، ۲۰۱۰). تحقیقات نشان می‌دهند که هوش هیجانی بالا با بهزیستی نوجوانان رابطه مثبت و معناداری دارد آستین، ساکلوفسکی و ایگن، ۲۰۰۵؛ لی، کیم و پارک، ۲۰۱۲). همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هوش هیجانی شامل خودآگاهی، خودکنترلی، هوشیاری اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی است، که می‌تواند افراد را در رویارویی با مقتضیات روزمره و فشارهای محیطی یاری دهد (فریدریکسون، پتریدز، سیموندز، ۲۰۱۲)، موجبات بهزیستی و کاهش رفتارهای انحرافی را فراهم آورد (براکت، مایر، وارنر، ۲۰۰۴) و شادکامی را افزایش دهد (فورنهام و کریستوفرو، ۲۰۰۷؛ ابراهیمی مقدم و فکرتی، ۱۳۹۴؛ حسن‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ مزین، ۱۳۹۲؛ قلتاش، صالحی و بهمی، ۱۳۹۰). از اینرو هوش هیجانی یک توان مهم غیرشناختی قابل تغییر بوده و شامل تأثیر متقابل هیجان و شناخت است که منجر به عملکرد سازگارانه می‌شود (سالوی و گراول، ۲۰۰۵).

در ایران پژوهش‌ها در مورد رابطه سبک‌فرزند پروری و هوش هیجانی با شادکامی به ندرت انجام شده است و به تعیین سهم این عوامل در پیش‌بینی شادکامی پرداخته نشده است. به عبارت دیگر، با وجود

² Oxford Happiness Questionnaire

¹ emotional intelligence

سهل گیر ۰/۸۱ گزارش شده است. ضرایب ثبات درونی هر بعد از پرسشنامه هم توسط بوری برای مادران سهل گیر ۰/۷۵، مادران مستبد ۰/۸۵، مادران قاطع ۰/۸۲، پدران سهل گیر ۰/۷۴، پدران مستبد ۰/۸۷، و پدران قاطع ۰/۸۵ به دست آمده است (بوری، ۱۹۹۱). وی همچنین روایی تشخیصی این پرسشنامه را معتبر گزارش کرده است. دبیری و همکاران (۱۳۹۰) ضرایب پایایی خرده مقیاس‌ها به روش همسانی درونی محاسبه و برای خرده مقیاس‌های سبک فرزندپروری سهل گیر، مستبد و قاطع به ترتیب برابر با ۰/۷۱، ۰/۶۶، ۰/۷۱ و ۰/۶۶ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آمده است.

پرسشنامه هوش هیجانی^۲: این پرسشنامه توسط پترایدز و فورنهام (۲۰۰۱) برای اندازه‌گیری هوش هیجانی ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ ماده و از نوع بسته پاسخ می‌باشد. فرم کوتاه آن دارای ۴ مؤلفه خوش‌بینی، درک و ارزیابی عواطف خود و دیگران، خودآگاهی و مهارت‌های اجتماعی است. در این پرسشنامه به هر سؤال در یک مقیاس هفت درجه‌ای از کاملاً موافقم (۱) تا کاملاً مخالفم (۷) نمره داده می‌شود که با جمع نمره‌های بدست آمده از هر ماده نمره کل مقیاس به دست می‌آید. در پژوهش سیاروچی، چان و بیگر (۲۰۰۱) ضریب همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ برای این مقیاس ۰/۸۱ گزارش شده است. احمدی ازغندی، فراست معمار، تقوی و ابوالحسنی (۱۳۸۵) اعتبار این مقیاس را با روش‌های همسانی درونی و بازآزمایی به ترتیب برابر با ۰/۷۶ و ۰/۷۱ گزارش کردند. در پژوهش حاضر ضریب پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ به دست آمده است.

(۱۹۹۰) تدوین یافته و دارای ۲۹ سؤال است که پنج بعد رضایت، خلق مثبت، سلامتی، کارآمدی و عزت نفس را مورد سنجش قرار می‌دهد. سئوالات این پرسشنامه ۴ گزینه‌ای بوده و گزینه‌های آن به ترتیب از ۰ تا ۳ نمره گذاری می‌شوند، بدین ترتیب که به گزینه اصلاً نمره صفر، گزینه کم، نمره یک، گزینه متوسط نمره ۲ و گزینه زیاد، نمره ۳ تعلق می‌گیرد و جمع نمرات مواد ۲۹ گانه، نمره کل مقیاس را نشان می‌دهد. رویترز، فرانسیس و ادوارد (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای پایایی پرسشنامه را ۰/۹۲ گزارش کردند. فرانسیس، براون، فلیپ و کالک (۱۹۹۸) در یک بررسی میان فرهنگی در چهار کشور مختلف ضرایب آلفای ۰/۸۹، ۰/۹۰، ۰/۸۹، ۰/۸۹ بدست آورده است. در ایران پرسشنامه‌ی شادکامی آکسفورد توسط علی پور و نوربالا (۱۳۷۸) به فارسی ترجمه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۳، با روش دو نیمه کردن به روش اسپیرمن براون مقدار ۰/۹۲ و به روش گوتمن ۰/۹۱ گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز، پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

پرسشنامه اقتدار والدین^۱: این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است و به طور نظری بر سنخ شناسی سبک فرزندپروری بامریند مبتنی است. هر سبک دارای ۱۰ سؤال و به صورت مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت است. این پرسشنامه سه شیوه فرزند پروری را می‌سنجد. ۱۰ پرسش، شیوه مقتدرانه، ۱۰ پرسش، شیوه مستبدانه و ۱۰ پرسش، شیوه سهل‌گیرانه. این پرسشنامه در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است. ضرایب پایایی قابل قبولی توسط بوری (۱۹۹۱) برای این آزمون گزارش شده است. این ضرایب برای مادران قاطع ۰/۷۸، مادران مستبد ۰/۸۶، مادران

² Emotional Intelligence Questionnaire

¹ Parental Authority Questionnaire

spss۱۹ استفاده شده است.

یافته‌ها

در این بخش به بررسی یافته‌های پژوهش پرداخته شده است. شرکت‌کنندگان ۳۴۵ دانش‌آموز مقطع متوسطه بودند. ۱۳۱ نفر از شرکت‌کنندگان دانش‌آموزان کلاس اول، ۱۱۲ نفر کلاس دوم و ۱۰۲ نفر کلاس سوم دبیرستان بودند. ۵۶ درصد شرکت‌کنندگان پسر (۱۹۴ نفر) و ۴۴ درصد شرکت‌کنندگان دختر (۱۵۱ نفر) بودند. یافته‌های حاصل از این پژوهش که با استفاده از آزمون t مستقل، روش همبستگی و تحلیل رگرسیون گام به گام به دست آمد در جداول (۱) الی (۴) گزارش شده است.

روش اجرا و تحلیل: در این پژوهش محقق پس از انجام هماهنگی با مدیران مدارس، به شکل حضوری نسبت به توزیع پرسشنامه‌ها اقدام نمود. دستورالعمل و توضیحات یکسان قبل از اجرا ارائه می‌شد. زمان اجرای پرسشنامه‌ها ۲۵ دقیقه بود ولی چنانچه شرکت‌کنندگان زمان بیشتری نیاز داشتند، وقت بیشتری به آن‌ها داده می‌شد. به منظور تجزیه داده‌ها، جهت بیان شاخص‌های توصیفی از میانگین و انحراف استاندارد، به منظور مقایسه شادکامی با توجه به متغیر جنسیت از آزمون t برای گروه‌های مستقل و جهت بیان همبستگی و پیش‌بینی میزان سهم هر یک از متغیرهای پیش‌بین در پیش‌بینی متغیر ملاک از روش‌های ماتریس همبستگی و تحلیل رگرسیون گام به گام با استفاده از نرم افزار

جدول ۱. نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه شادکامی بین دو جنس

متغیر	جنسیت	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری P
شادکامی	پسر	۶۲/۳۳	۱۸/۱۵	۴/۴۵	۲/۳۲	۳۴۳	۰/۰۲
	دختر	۵۷/۸۸	۱۷/۳۲				

بیشتر از میانگین دختران (۵۷/۸۸) بود.

چنانچه از جدول (۱) مشاهده می‌شود در نمره

شادکامی، میانگین پسران (۶۲/۳۳) به طور معناداری

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی و ضرایب همبستگی سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و هوش هیجانی با شادکامی به تفکیک جنسیت

متغیر	پسران			دختران				
	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معناداری	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معناداری
شادکامی	۶۲/۳۳	۱۸/۱۵	-	-	۵۷/۸۸	۱۷/۳۲	-	-
مقتدرانه	۲۴/۶۷	۵/۷۹	۰/۵۶	۰/۰۰۰	۲۴/۱۳	۵/۲۴	۰/۳۰	۰/۰۰۰
مستبدانه	۲۶/۷۴	۵/۴۸	۰/۱۲	۰/۱۰	۲۶/۱۲	۵/۸۳	۰/۰۳	۰/۷۵
سهل‌گیرانه	۲۶/۵۷	۴/۷۹	۰/۳۳	۰/۰۰۰	۲۷/۶۴	۵/۰۳	۰/۱۸	۰/۰۰۰
خودآگاهی	۴۸/۹۲	۱۰/۳۴	۰/۵۴	۰/۰۰۰	۴۹/۵۱	۸/۴۹	۰/۲۹	۰/۰۰۰
خوش‌بینی	۹/۰۸	۲/۸۵	۰/۳۶	۰/۰۰۰	۸/۷۹	۲/۷۲	۰/۲۹	۰/۰۰۰
مهارت‌های اجتماعی	۴۱/۹۶	۹/۶۵	۰/۴۶	۰/۰۰۰	۴۲/۰۲	۸/۴۵	۰/۳۳	۰/۰۰۰

شادکامی دانش‌آموزان در هر دو جنس نیز افزایش می‌یابد. به علاوه نتایج نشان داد که در هر دو جنس سبک فرزندپروری مستبد با شادکامی رابطه معناداری ندارد.

پس از بررسی مفروضه‌های رگرسیون چندگانه و حصول اطمینان از برقراری مفروضه‌ها، به منظور تعیین نقش سبک‌های فرزندپروری و هوش هیجانی در پیش‌بینی شادکامی از رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده شد. نتایج در ادامه برای هر گروه جداگانه ارائه شده است.

قابل ذکر است که در نمونه داده پرتی وجود نداشت و توزیع نرمال بود. همچنین به منظور بررسی استقلال خطاها از آماره دوربین واتسون استفاده شد. نتایج نشان داد مفروضه استقلال برقرار است ($DW=1/78$). مفروضه هم‌خطی چندگانه از طریق آماره تلرانس ($0/92$) و همچنین تورم واریانس ($1/08$) بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای مستقل وجود ندارد.

با توجه به جدول (۲) نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که برای دانش‌آموزان پسر، شادکامی با سبک فرزندپروری مقتدر دارای رابطه $0/56$ و با سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه دارای رابطه $0/33$ ، با خودآگاهی دارای رابطه $0/54$ ، با خوش‌بینی دارای رابطه $0/36$ ، با مهارت‌های اجتماعی دارای رابطه $0/46$ و با درک و ارزیابی عواطف دارای رابطه $0/34$ می‌باشد. همچنین نتایج ضریب همبستگی برای دانش‌آموزان دختر نشان می‌دهد که، شادکامی با سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه دارای رابطه $0/18$ ، با خودآگاهی دارای رابطه $0/29$ ، با خوش‌بینی دارای رابطه $0/29$ ، با مهارت‌های اجتماعی دارای رابطه $0/33$ و با درک و ارزیابی عواطف دارای رابطه $0/28$ می‌باشد. این ضرایب همبستگی از لحاظ آماری در سطح $0/01$ معنادار بوده و نشانگر آن است که با بالا رفتن نمرات سبک فرزندپروری مقتدر و سهل‌گیرانه، و نیز مؤلفه‌های هوش هیجانی؛ خودآگاهی، خوش‌بینی، مهارت‌های اجتماعی و درک و ارزیابی عواطف،

جدول ۳. خلاصه مدل رگرسیون گام به گام برای پسران

گام مدل	متغیرها	R	R ²	F	B	β	t
۱	مقتدرانه	۰/۵۶	۰/۳۱	۸۸/۴۳	۱/۷۶	۰/۵۶	۹/۴۰**
۲	خودآگاهی	۰/۶۹	۰/۴۷	۸۵/۰۵	۰/۷۲۱	۰/۴۱	۷/۹۴**
۳	سهل‌گیرانه	۰/۷۱	۰/۵۰	۶۴/۳۱	۰/۷۶۷	۰/۲۰	۳/۵۴**

** $P \leq 0/01$

تیین شده است. بنابراین مجموعاً ۵۰ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان پسر توسط متغیرهای سبک مقتدرانه، خودآگاهی و سبک سهل‌گیرانه تبیین شده است.

با توجه به معنی‌داری مقدار آزمون F در مدل نهایی ($64/31$) در سطح خطای کوچکتر از $0/01$ می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق

نتایج ارایه شده در جدول (۳) نشان می‌دهد که در گام اول، متغیر سبک مقتدرانه وارد تحلیل شده و ۳۱ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان پسر را تبیین نموده است. در گام دوم با اضافه شدن متغیر خودآگاهی، میزان واریانس تبیین شده از ۳۱ درصد به ۴۷ درصد افزایش یافته است. در گام سوم، با ورود متغیر سبک سهل‌گیرانه، ۳ درصد از واریانس شادکامی

شادکامی پسران به میزان ۰/۵۶ واحد افزایش خواهد یافت. همچنین، علاوه بر متغیر سبک مقتدرانه، متغیرهای خودآگاهی و سهل‌گیرانه به ترتیب با بتای ۰/۴۱ و ۰/۲۰ قادر به پیش‌بینی شادکامی پسران بودند. هستند.

مرکب از سه متغیر پیش‌بین و یک متغیر ملاک مدل خوبی بوده و متغیرهای پیش‌بین قادرند تغییرات شادکامی را تبیین کنند. متغیر سبک مقتدرانه در مدل نهایی، با بتای ۰/۵۶ بالاترین تأثیر رگرسیونی روی متغیر شادکامی را دارد و می‌توان نتیجه گرفت که به ازای یک واحد افزایش در متغیر سبک مقتدرانه،

جدول ۴. خلاصه مدل رگرسیون گام به گام برای دختران

گام	متغیرها	R	R ²	F	B	β	t
۱	مهارت‌های اجتماعی	۰/۳۳	۰/۱۱	۱۷/۸۱	۰/۶۷۰	۰/۳۳	۴/۲۲**
۲	مقتدرانه	۰/۴۱	۰/۱۷	۱۴/۷۱	۰/۸۱۷	۰/۲۵	۳/۲۴**

** $P \leq 0.01$

مهارت‌های اجتماعی، متغیر سبک مقتدرانه با بتای ۰/۲۵ قادر به پیش‌بینی شادکامی دختران بود.

بحث

هدف پژوهش تعیین سهم سبک‌های فرزندپروری و هوش هیجانی در پیش‌بینی شادکامی در دانش‌آموزان بود. یافته‌ها نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه، و مؤلفه‌های هوش هیجانی؛ خودآگاهی، خوش‌بینی، مهارت‌های اجتماعی و درک و ارزیابی عواطف با شادکامی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین نتایج حاکی از تفاوت معنادار شادکامی در میان دختران و پسران بود. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ۵۰ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان پسر توسط متغیرهای سبک مقتدرانه، خودآگاهی و سهل‌گیرانه تبیین شده است. متغیرهای سبک مقتدرانه، خودآگاهی و سهل‌گیرانه به ترتیب با بتای ۰/۵۶، ۰/۴۱ و ۰/۲۰ قادر به پیش‌بینی شادکامی پسران بودند. این نتایج با یافته‌های فورنهام و چنگ (۲۰۰۰)، استنبرگ و همکاران (۲۰۰۶)، حسن‌نیا و

نتایج ارائه شده در جدول (۴) نشان می‌دهد که در گام اول، متغیر مهارت‌های اجتماعی وارد تحلیل شده و ۱۱ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان دختر را تبیین نموده است. در گام دوم با اضافه شدن متغیر سبک مقتدرانه، میزان واریانس تبیین شده از ۱۱ درصد به ۱۷ درصد افزایش یافته است. بنابراین مجموعاً ۱۷ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان دختر توسط متغیرهای مهارت‌های اجتماعی و سبک مقتدرانه تبیین شده است.

با توجه به معنی‌داری مقدار آزمون F در مدل نهایی (۱۴/۷۱) در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از دو متغیر پیش‌بین و یک متغیر ملاک مدل خوبی بوده و متغیرهای پیش‌بین قادرند تغییرات شادکامی را تبیین کنند. متغیر مهارت‌های اجتماعی در مدل نهایی، با بتای ۰/۳۳ بالاترین تأثیر رگرسیونی روی متغیر شادکامی را داشت. و می‌توان نتیجه گرفت که به ازای یک واحد افزایش در متغیر مهارت‌های اجتماعی، شادکامی دختران به میزان ۰/۳۳ واحد افزایش خواهد یافت. همچنین، علاوه بر متغیر

همکاران (۱۳۹۳) و جعفرزاده و همکاران (۱۳۹۴) همسو است. اسمیتانا و همکاران (۲۰۰۶) در تحقیقات خود نشان دادند که فرزندان والدین مقتدر در مقایسه با همسالان خود شایستگی و سازگاری روانشناختی بیشتری دارند. در پژوهش حاضر بهترین پیامد یعنی شادکامی مربوط به نوجوانان خانواده‌هایی است که سبک فرزندپروری مادر، مقتدرانه بوده است. سبک مقتدرانه نتیجه پاسخگویی و کنترل به صورت توانمند است و شاید علت پیامدهای مثبت سبک مقتدرانه این باشد که فرزندان، کنترل بالا همراه با پاسخگویی را نشانه‌ی اهمیت و رسیدگی والدین می‌دانند (سیمونس و کانجر، ۲۰۰۷). چنانکه آما تو (۱۹۹۴) نشان داد روابط نزدیک عاطفی با والدین بر رضایت از زندگی و شادکامی کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارد. با این حال درگیری با والدین، مداخله بیش از حد والدین، عدم درک و تنبیه بدنی از عوامل تهدیدکننده بهزیستی روانشناختی نوجوانان است (پروکتور و همکاران، ۲۰۰۹).

فرزندان والدین مقتدر می‌آموزند که تعارض وقتی به بهترین وجه رفع می‌شود که نظرهای طرف مقابل در یک مذاکره دوستانه به حساب آورده شود. این مجموع مهارت‌ها باعث حل مشکل به صورت مشترک و موثر شده و روابط خوبی با همسالان را سبب شده و در نهایت به تشکیل یک شبکه خوب اجتماعی حمایت اجتماعی منجر می‌شود (کار، ۱۳۸۷). و این خود منجر به هیجان مثبت و افزایش شادکامی می‌شود. بامریند نشان داد که فرزندان والدین مقتدر، بسیار خوب پرورش می‌یابند و شاد و سر حال هستند. با توجه به ابعاد پاسخگویی و کنترل در نظریه بامریند می‌توان گفت بعد پاسخگویی که حاکی از میزان گرمی والدین و حمایت از کودک است موجب افزایش

توان ابراز وجود، اعتماد به نفس بالا و احساس ارزشمندی در کودک می‌شود. والدین مقتدری که پاسخگو هستند و کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند، در تحول شایستگی اجتماعی فرزندان خود در مقایسه با شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به میزان بیشتری تسهیل‌کننده هستند.

سبک سهل‌گیرانه از دیگر متغیرهایی بود که با بتای ۰/۲۰ قادر به پیش‌بینی شادکامی در پسران بود. این یافته با پژوهش دبیری و همکاران، ۱۳۹۰؛ جعفرزاده و همکاران (۱۳۹۴) همسو است. در تبیین این یافته سیمونز و کانجر (۲۰۰۷) چنین استدلال می‌کند که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه، حاصل محبت بالا و کنترل پایین است که به نوعی پذیرش بی‌قید و شرط نوجوان از طرف والدین است از اینرو کنترل پایین از سوی والدین بهترین هدیه به نوجوانی است که در جستجوی استقلال است. بنابراین با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی و ارزش قائل شدن برای فرزندان پسر، خانواده‌ها سعی می‌کنند برای شادی و نشاط بیشتر پسران خود استقلال بیشتری به آن‌ها بدهند.

همچنین نتایج نشان داد خودآگاهی از مؤلفه هوش هیجانی بعد از سبک مقتدرانه، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده شادکامی در پسران است. این یافته که هوش هیجانی نقش مهمی در شادکامی دارد با نتایج پژوهش‌های انجام شده لی و همکاران (۲۰۱۲)، فریدریکسون و همکاران (۲۰۱۲)، سالوی و گراول (۲۰۰۵)، حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۳)، ابراهیمی مقدم و فکرتی (۱۳۹۴) و قلتاش و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. ابراهیمی مقدم و فکرتی (۱۳۹۴) در پژوهشی دریافتند که مؤلفه خودآگاهی هیجانی بیشترین مقدار پیش‌بینی‌کنندگی و تبیین‌کنندگی حالات روانشناختی مثبت را دارا بوده است. نظریه پردازان هوش هیجانی بر

این باورند که هوش هیجانی یک توان مهم غیرشناختی قابل تغییر بوده که منجر به عملکرد سازگارانه و شادکامی می‌شود (سالوی و گراول، ۲۰۰۵). گل‌من (۱۹۹۸) معتقد است که افراد با هوش هیجانی، توانایی شناخت و کنترل احساسات خود که منجر به شناسایی عواطف مثبت و منفی خود شده و در زمان تجربه عواطف منفی، قدرت سازگاری و تفکر بیشتری داشته باشند این انعطاف‌پذیری به آنها کمک می‌کند تا حتی در زمانی که محیط شاد نیست، بتوانند خود را شاد نگه دارند.

در نهایت نتایج این پژوهش نشان داد ۱۷ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان دختر توسط متغیرهای مهارت‌های اجتماعی و سبک مقتدرانه تبیین شده است. متغیر مهارت‌های اجتماعی با بتای ۰/۳۳ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده شادکامی دختران است و بعد از آن سبک فرزندپروری مقتدرانه با بتای ۰/۲۵ قرار دارد. سایر متغیرهای دیگر قادر به پیش‌بینی شادکامی در دختران نبودند. این نتایج با یافته‌های فورنهام و چنگک (۲۰۰۰)، استبرگ و همکاران (۲۰۰۶)، حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۳) و جعفرزاده و همکاران (۱۳۹۴) همسو است. البته در تبیین این یافته که مهارت‌های اجتماعی پیش‌بینی‌کننده قوی شادکامی در دختران است می‌توان گفت شادکامی مستلزم سطحی از مهارت در روابط اجتماعی است که این مهارت در دختران بیشتر است. مهارت‌های اجتماعی باعث می‌شود که فرد بتواند با دیگران به راحتی زندگی کند و مسئولیت‌های اجتماعی مربوط به نقش خود را بپذیرد و از شادی و نشاط بیشتری به‌رمند شود. به عبارت دیگر نقص مهارت‌های اجتماعی عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش مسائل روحی و ذهنی افراد است. از سوی دیگر افراد با هوش هیجانی، توانایی برقراری ارتباط مطلوب با

دیگران را دارند که همین امر باعث می‌شود به خوبی احساسات آنها را درک نمایند، با آنها همدل شوند و رابطه رضایت‌بخشی داشته باشند (مزین، ۱۳۹۲).

یکی از نکاتی که در این پژوهش به چشم می‌خورد تفاوت قدرت تبیین شادکامی در پسران و دختران است. این نتیجه به تفاوت میزان شادکامی در دختران و پسران برمی‌گردد زیرا نتایج نشان داد که شادکامی پسران به طور معناداری بیشتر از دختران است. احتمالاً طرحواره‌های شناختی متفاوت دختران و پسران درباره وضعیت‌ها و موقعیت‌های خاص و نیز انتظارات نقش جنسیتی که در دو جنس متفاوت است می‌تواند تا حدی توضیح دهنده شادکامی بیشتر پسران نسبت به دختران باشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل شادکامی کمتر دختران این باشد که آنها دختر بودن خود را با نوعی شهروند درجه دوم بودن ادراک می‌کنند. در واقع دختران در نگاه فرهنگ و جامعه به دو شاخه‌ای زنی، مردی، همواره فروتر و با نوعی نادیده انگاشته شدن همراه بوده‌اند. نتایج پژوهش انوشه‌یی و همکاران (۱۳۸۷) نشان داد که بین الگوی مراقبت والدینی ادراک‌شده توسط فرزند با میزان احساس شرم رابطه معنادار و منفی وجود دارد و بین الگوی حمایت افراطی والدین با احساس شرم رابطه همبستگی معنادار و مثبت وجود دارد. بین الگوهای تربیتی مذکور با احساس گناه رابطه معناداری وجود نداشت. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام در پژوهش مذکور نشان داد که حمایت افراطی پدر، مراقبت پدر و حمایت افراطی مادر مهمترین پیش‌بینی‌کننده‌های احساس شرم در فرزند دختر هستند. این تبیین تلویحاً بیان می‌دارد که دختران همواره با رفتارهایی مواجه می‌شوند که استقلال و فردیت آنها را به رسمیت نشناخته و این رفتارها تصویری ایجاد

می‌کنند که گویی دختر بودن همراه است با مخاطره و تهدید.

به هر حال، در تبیین یافته‌های پژوهش می‌توان گفت از تأثیرات کارکرد نقش‌ها و روش‌های تربیتی صحیح والدین در خانواده این است که فرصت‌هایی برای فرزندان فراهم می‌شود که قابلیت‌ها و استعداد‌های خود را بشناسند و در جهت خودشکوفایی گام بردارند. اتخاذ چنین روشی باعث می‌شود که وقت و انرژی آن‌ها به گون بهینه صرف امور مثبت گردد. پرداختن به امور مثبت و داشتن احساس این که والدین همواره نقش حمایتی دارند، به نوبه خود باعث می‌شود که احساس شادکامی در فرزندان شکل بگیرد.

این پژوهش نیز همانند سایر پژوهش‌ها دارای محدودیت‌هایی است که ایجاب می‌نماید در تعمیم نتایج به آن‌ها توجه شود. از محدودیت‌های پژوهش این است که پژوهش بر روی دانش‌آموزان شهر نورآباد ممسنی انجام شده و تنها ابزار پژوهش پرسشنامه بوده است بنابراین در تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها باید احتیاط صورت گیرد نمود. از محدودیت دیگر این پژوهش، این بود که این مطالعه از نوع همبستگی بوده، بنابراین استنباط علی از نتایج باید با احتیاط صورت گیرد.

در مجموع، از آنجا که سبک فرزندپروری مقتدرانه و مؤلفه‌های هوش هیجانی مخصوصاً خودآگاهی و مهارت‌های اجتماعی در شادکامی افراد نقش تعیین‌کننده‌ای دارند لذا پیشنهاد می‌شود در زمینه آموزش روش‌های فرزندپروری مثبت به والدین و متوجه ساختن والدین در نحوه فرزندپروری توجه بیشتری شود. همچنین پرورش هوش هیجانی و تأکید بر مؤلفه‌های آن به ویژه خودآگاهی و مهارت‌های

اجتماعی در خانواده و مدرسه پیشنهاد می‌گردد. این امر به نوبه خود می‌تواند در شکل‌گیری زمینه شادکامی دانش‌آموزان نیز مؤثر باشد.

منابع

ابراهیمی مقدم ح، فکرتی، م. (۱۳۹۴). تعیین سهم مؤلفه‌های هوش هیجانی و سبک‌های فرزند پروری در پیش بینی حالات روان شناختی مثبت، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۱۷(۱)، ۹۴-۸۷

احمدی ازغندی، ع؛ فراست معمار، ف؛ تقوی، ح؛ ابوالحسنی، آ. (۱۳۸۵). روایی و اعتبار پرسشنامه هوش هیجانی پترایدز و فارنهام، فصلنامه روانشناسان ایرانی، ۳(۱۰)، ۱۶۸-۱۵۷.

انوشه‌بی، م، پورشهریاری، م، ثنایی ذاکر، ب. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ادراک دختران از الگوهای تربیتی والدینشان با احساس شرم و گناه در آنها، پژوهش‌های مشاوره، ۷(۲۷)، ۲۶-۷.

جعفرزاده، ن، فرخی، ن؛ سهرابی، ف. (۱۳۹۴). رابطه شیوه‌های فرزندپروری و تاب آوری با شادکامی دانش‌آموزان، فصلنامه روانشناسی تربیتی، ۱۳(۳۷)، ۸۱-۶۷.

حسن نیا، س؛ صالح صدق پور، ب؛ دماوندی، م. ج. (۱۳۹۳). مدل یابی رابطه ساختاری هوش هیجانی و شادکامی با واسطه‌گری خودکارآمدی و خودتنظیمی تحصیلی، دو فصلنامه آموزش و یادگیری، ۶(۲)، ۶۰-۳۲.

دیبری، س؛ دلاور، ع؛ صرامی، غ. (۱۳۹۰). نقش پیش بینی کننده سبک‌های فرزندپروری و حرمت خود در شادکامی دانشجویان، فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۷(۲۰)، ۱۶-۱.

- Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57(1), 110-119.
- Buss, D. M. (2000). The evolution of happiness. *American Psychologist*, 55(1), 15.
- Chan, T. W., & Koo, A. (2011). Parenting style and youth outcomes in the UK. *European Sociological Review*, 27(3), 385-399.
- Cheng, H., & Furnham, A. (2003). Personality, self-esteem, and demographic predictions of happiness and depression. *Personality and Individual Differences*, 34(6), 921-942.
- Ciarrochi, J., Chan, A. Y., & Bajgar, J. (2001). Measuring emotional intelligence in adolescents. *Personality and Individual Differences*, 31(7), 1105-1119.
- Frederickson, N., Petrides, K. V., & Simmonds, E. (2012). Trait emotional intelligence as a predictor of socioemotional outcomes in early adolescence. *Personality and Individual Differences*, 52(3), 323-328.
- Furnham, A., & Cheng, H. (2000). Perceived parental behaviour, self - esteem and happiness. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 35(10), 463-470.
- Furnham, A., & Christoforou, I. (2007). Personality traits, emotional intelligence, and multiple happiness. *North American Journal of Psychology*, 9(3), 439-462.
- Hasan, N., & Power, T. G. (2002). Optimism and pessimism in children: A study of parenting correlates. *International Journal of Behavioral Development*, 26(2), 185-191.
- Heaven, P., & Ciarrochi, J. (2008). Parental styles, gender and the development of hope and self esteem. *European Journal of Personality*, 22(8), 707-724.
- Herz, L., & Gullone, E. (1999). The relationship between self-esteem and parenting style a cross-cultural comparison of Australian and Vietnamese Australian adolescents. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 30(6), 742-761.
- Hills, P., & Argyle, M. (2001). Emotional stability as a major dimension of happiness. *Personality and Individual Differences*, 31(8), 1357-1364.
- Kim, J. Y., & Chung, H. J. (2008). A study on factors influencing the quality of life for عباس‌زاده، م؛ علیزاده اقدم، م؛ کوهی، ک؛ پروین علیپور، پ. (۱۳۹۲). انواع سرمایه‌ها و نقش آنها در تبیین شادکامی دانشجویان، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳(۵۱)، ۲۴۴-۲۱۵.
- علی‌پور، ا؛ نوربالا، ا. (۱۳۷۸). بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسشنامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه‌های تهران، مجله اندیشه و رفتار، ۵(۱ و ۲)، ۶۵-۵۵.
- قلتاش، ع، صالحی، م، بهمئی، س. (۱۳۹۰). رابطه هوش هیجانی با فرسودگی شغلی و شادکامی مدیران مدارس شهر مرودشت، فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، ۵(۲)، ۱۳۵-۱۱۷.
- کار، ال. (۱۳۸۷). روانشناسی مثبت: علم شادمانی و نیرهای انسان، ترجمه حسن پاشا شریفی، باقرتایی، جعفر نجفی زند، تهران: سخن.
- مزین، علیرضا. (۱۳۹۲). رابطه هوش هیجانی و شادکامی. ماهنامه مهندسی مدیریت، ۱۶(۵۱)، ۶۱-۵۹.
- Amato, P. R. (1994). Father-child relations, mother-child relations, and offspring psychological well-being in early adulthood. *Journal of Marriage and the Family*, 1031-1042.
- Argyle, M., & Lu, L. (1990). Happiness and social skills. *Personality and Individual Differences*, 11(12), 1255-1261.
- Austin, E. J., Saklofske, D. H., & Egan, V. (2005). Personality, well-being and health correlates of trait emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 38(3), 547-558.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Brackett, M. A., Mayer, J. D., & Warner, R. M. (2004). Emotional intelligence and its relation to everyday behaviour. *Personality and Individual Differences*, 36(6), 1387-1402.

- Robbins, M., Francis, L. J., & Edwards, B. (2010). Happiness as stable extraversion: internal consistency reliability and construct validity of the Oxford Happiness Questionnaire among undergraduate students. *Current Psychology, 29*(2), 89-94.
- Salovey, P., & Grewal, D. (2005). The science of emotional intelligence. *Current Directions In Psychological Science, 14*(6), 281-285.
- Salovey, P., & Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, Cognition And Personality, 9*(3), 185-211.
- Simons, L. G., & Conger, R. D. (2007). Linking mother-father differences in parenting to a typology of family parenting styles and adolescent outcomes. *Journal of Family Issues, 28*(2), 212-241.
- Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Metzger, A. (2006). Adolescent development in interpersonal and societal contexts. *Annual Review of Psychology, 57*, 255-284.
- Steinberg, L., Blatt Eisengart, I., & Cauffman, E. (2006). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful homes: A replication in a sample of serious juvenile offenders. *Journal of Research on Adolescence, 16*(1), 47-58.
- Tong, Y., & Song, S. (2004). A study on general self-efficacy and subjective well-being of low SES college students in a Chinese university. *College Student Journal, 38*(4), 637.
- Zeidner, M., & Olnick-Shemesh, D. (2010). Emotional intelligence and subjective well-being revisited. *Personality and Individual Differences, 48*(4), 431-435.
- adolescents. *Social Welfare Review, 13*(1), 171-190.
- Lee, K. M., Kim, Y. T., & Park, J. H. (2012). Influence of Psychological Well-being on Highschool Student's Emotional intelligence and Interior-Exterior Control. *Journal of the Korea Academia-Industrial Cooperation Society, 13*(3), 1027-1034.
- Lim, S. A., You, S., & Ha, D. (2015). Parental emotional support and adolescent happiness: Mediating roles of self-esteem and emotional intelligence. *Applied Research in Quality of Life, 10*(4), 631-646.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen(ed). *Handbook of child psychology: Formerly Carmichael's Manual of child psychology*. New York: Wiley.
- Milevsky, A., Schlechter, M., Netter, S., & Keehn, D. (2007). Maternal and paternal parenting styles in adolescents: Associations with self-esteem, depression and life-satisfaction. *Journal of Child and Family Studies, 16*(1), 39-47.
- Petrides, K. V., & Furnham, A. (2001). Trait emotional intelligence: Psychometric investigation with reference to established trait taxonomies. *European journal of personality, 15*(6), 425-448.
- Pressman, S. D., & Cohen, S. (2005). Does positive affect influence health? *Psychological Bulletin, 131*(6), 925.
- Proctor, C. L., Linley, P. A., & Maltby, J. (2009). Youth life satisfaction: A review of the literature. *Journal of happiness studies, 10*(5), 583-630.